

بازخوانی انتقادی نظریه عدم طرح اندیشه عصمت امام در قرون نخست امامیه

مجتبی مرادی مکی^۱، رضا عزتی^۲، مهدی فرمانیان^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۰۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۱۴)

چکیده

عصمت امام یکی از اعتقادات شیعه است، که در آیات و روایات بر آن تأکید شده است؛ اما با این وجود برخی از نواندیشان دینی؛ همچون محسن کدیور با انتخاب گزینشی برخی روایات، بر این باورند که اندیشه عصمت امام در طی قرون نخست مطرح نبوده است در تحقیق حاضر، سعی شده است دیدگاه بازتاب یافته محسن کدیور درباره اندیشه عصمت امام با تکیه بر آیات و روایات و با روش توصیفی تحلیلی و رویکرد انتقادی مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد دلایل محسن کدیور مبنی بر عدم طرح اندیشه عصمت در قرون نخست، به جهات مختلفی همچون: عدم ارائه شواهد کافی، مخالفت با آموزه‌های قرآنی، مخالفت با آموزه‌های حدیثی، عدم توجه به دیدگاه سایر عالمان شیعی و مخالفت با دلایل عقلی عصمت، قابل پذیرش نیست. بدیهی است، نتیجه این تحقیق می‌تواند در تبلیغ اندیشه عصمت در عصر حاضر، نقش مهم و راهبردی داشته باشد.

کلید واژه‌ها: عصمت امام، کدیور، قرون نخست، نو اندیشی دینی.

۱. دانش پژوه سطح چهار رشته تخصصی کلام مقارن مدرسه علمیه عالی نواب؛ دانش آموخته دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)؛
moradimaki1393@gmail.com

۲. دانش پژوه سطح ۳ رشته تخصصی کلام اسلامی مدرسه علمیه عالی نواب، مشهد، ایران.
Rezaezzati6381@gmail.com

۳. استاد دانشکده مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران؛
m.farmanianchmail.ir

بیان مساله

اندیشه عصمت امام، به عنوان یکی از بنیادی‌ترین اصول اعتقادی شیعه امامیه، همواره مورد توجه و بحث اندیشمندان و متکلمان مسلمان بوده است. با این حال چگونگی شکل‌گیری و تطور این اندیشه در قرون نخست همچنان موضوعی است که نیازمند بررسی دقیق و علمی است؛ زیرا در این باره دست کم دو دیدگاه وجود دارد؛ بسیاری از عالمان تشیع بر این باورند که اندیشه عصمت امام از همان ابتدا در میان شیعیان وجود داشته و ائمه اطهار همواره به عنوان افراد معصوم شناخته می‌شدند. آنان برای اثبات این دیدگاه به مستندات قرآنی و روایی و سخنان اصحاب ائمه در قرون نخست تمسک نموده و عصمت امام را جزء اعتقادات مسلم قرون نخست دانسته‌اند.

در مقابل برخی از نواندیشان معاصر همچون محسن کدیور، سعی کرده‌اند تفسیری نو و متفاوت از مفهوم سنتی عصمت ارائه دهند؛ آنها بر این باورند که مفهوم عصمت به تدریج در طول زمان و در میان فرقه‌های مختلف شیعه تکامل یافته است. به عنوان نمونه کدیور با تردید در تاریخچه اندیشه عصمت، تصریح می‌کند که اندیشه عصمت یک اندیشه انحرافی و ساخته شیعیان دوره‌های بعدی است.

بر این اساس سوال اصلی پژوهش حاضر این است که آیا نظریه عدم طرح اندیشه عصمت امام در قرون نخست، قابل پذیرش است یا اینکه با اشکالاتی مواجه است؟ روشن است که پاسخ به این سؤال و پرسشهای مشابه، نیازمند بازخوانی این نظریه می‌باشد که نویسنده می‌کوشد در این نوشتار با تحلیل انتقادی آنها، نادرستی این نظریه را را اثبات نماید. از این‌رو تحقیق حاضر به بررسی ادعای محسن کدیور در خصوص عدم طرح اندیشه عصمت در قرون نخست پرداخته تا تناقض‌گویی و ابهام‌گویی وی در خصوص اندیشه عصمت را نشان دهد.

۱. مقدمه

با توجه به جایگاه مسئله عصمت در تفکر شیعی که از آن به عنوان یکی از ویژگی‌های بنیادین امام یاد می‌شود، پژوهش در این زمینه امری ضروری به نظر می‌رسد؛ به ویژه اینکه ممکن است نظریات نو اندیشان برای برخی از افراد پرسش‌ها و ابهاماتی را ایجاد کند و پژوهش در نقد نظریات آنها موجب رفع ابهامات و تقویت ایمان شیعیان می‌گردد. بر این اساس هرچند برخی از پژوهشگران تاکنون به نقد اندیشه‌های کدیور در مباحث مختلفی پرداخته‌اند به عنوان نمونه مقاله‌ای با عنوان «نقد پیش فرض‌ها و مبانی کلامی نظریه علمای ابرار» اثر مجید معارف و همکاران به نظریه کدیور در خصوص امامان شیعه پرداخته، اما به نقد و بررسی دیدگاه او درباره عصمت نپرداخته است و مقاله دیگر با عنوان «بررسی انتقادی دیدگاه نواندیشان معاصر درباره عصمت امام با تاکید بر نظر اصحاب ائمه» اثر محمد تشکر آبقد ضمن بیان آراء نو اندیشان دینی همچون سروش، کدیور و... به اختصار به بیان دیدگاه کدیور پرداخته اما به نقد دیدگاه او نپرداخته است؛ بنابراین می‌توان گفت در خصوص دیدگاه کدیور در بحث عصمت تاکنون اثر مستقلی به رشته تحریر درنیامده است؛ از این رو پژوهش پیش رو در نوع خود امری نو و مبتکرانه محسوب می‌شود.

۱-۱. مفهوم عصمت

واژه عصمت در لغت به معنای منع آمده است (زبیدی، ۳۹۹/۸، فیومی، ۴۱۴/۲) برخی دیگر از لغویان آن را به معنای منع و امساک دانسته‌اند (ابن فارس، ۷۷۹، راغب اصفهانی، ۳۳۶)^۱ برخی دیگر نیز دو قید «حفظ» و «دفع» را دخیل دانسته‌اند و عصمت را به معنای گونه‌ای از حفظ می‌دانند که همراه دفع باشد. (مصطفوی، ۱۵۴/۸) با جمع‌بندی دیدگاه واژه‌شناسان در مورد واژه عصمت می‌توان به این نتیجه رسید که این واژه در معانی گوناگونی مانند: دفع، امساک، حفظ، و منع به کار رفته است؛ که در تمامی موارد این واژه

۱. «العصم: الإمساك و الإعتصام الإستمساک»

در معنای جامع «مانع شدن و جلوگیری نمودن» جمع شده است.

در تعریف اصطلاحی عصمت دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد؛ شیخ مفید در تعریف عصمت می‌نویسد: «عصمت، لطفی از جانب خداوند است که شامل حال مکلف می‌شود و او را از وقوع در معصیت و ترک اطاعت باز می‌دارد؛ با این که آن شخص قادر به انجام آن دو است»^۱. (مفید، ۱۴۱۴، ۳۷)

سید مرتضی که شاگرد اوست در تعریف عصمت می‌نویسد: «عصمت، همان چیزی است که با وجود آن، انجام کار زشت و عدم انجام واجبات برای مکلف ممتنع می‌شود؛ به طوری که اگر نبود، امکان انجام قبیح و ترک واجب ممکن بود؛ هرچند که ذاتاً انجام هر دو طرف (انجام قبیح و ترک واجب) امکان‌پذیر است». (علم الهدی، ۱۷۷/۲)^۲

علامه حلی نیز در کتاب النافع يوم الحشر، عصمت را این‌گونه تعریف می‌کند: «عصمت، لطف پنهانی است که خداوند در حق بندگان انجام می‌دهد؛ به طوری که پس از آن برای آن شخص انگیزه‌ای برای ترک اطاعت از خداوند و انجام گناه وجود ندارد؛ با این که بر انجام قدرت دارند؛ چرا که اگر معصوم نباشد، به گفته‌های او اعتماد نمی‌شود و در نتیجه فایده بعثت از بین خواهد رفت و این (برای خداوند) محال است». (حلی، ۱۴۱۷، ص ۸۹)^۳

علامه طباطبایی از عصمت به عنوان امری در انسان معصوم یاد می‌کند که او را از وقوع در خطا و معصیت باز می‌دارد. (طباطبایی، ۱۳۴/۲)

از مجموع سه تعریف می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که اولاً عصمت ملکه‌ای نفسانی و لطفی از جانب خداوند متعال است ثانیاً کسی که معصوم است، مجبور به انجام ندادن گناه نیست؛ بلکه در عین حال، قدرت بر انجام گناه را دارد.

۱. العصمة لطف یفعله الله تعالی بالمکلف بحيث یمتنع منه وقوع المعصية وترك الطاعة مع قدرته علیهما.

۲. العصمة: ما یمنع عنده المکلف من فعل القبیح و الاخلال بالواجب، ولولا له لم یمنع من ذلك ومع تمکینه فی الحالین. عبارة أخرى العصمة: الأمر الذی یفعل الله تعالی بالعبد وعلم أنه لا یقدم مع ذلك الأمر علی المعصية بشرط أن لا ینتهی فعل ذلك الأمر لأحد إلى الالغاء.

۳. العصمة لطف خفی یفعل الله تعالی بالمکلف، بحيث لا یكون له داع إلى ترک الطاعة وارتکاب المعصية مع قدرته علی ذلك، لأنه لولا ذلك لم یحصل الوثوق بقوله: فانتفت فائدة البعثة، و هو محال.

۲-۱. معرفی کدیور

محسن کدیور (متولد ۱۳۳۸ در فسا) نویسنده و پژوهشگر و یک نو اندیش دینی است وی تحصیل علوم اسلامی را از سال ۱۳۵۹ در شیراز آغاز نموده و سپس رهسپار قم گردیده است. مهم‌ترین اساتید وی در علوم منقول و معقول آقایان حسین‌علی منتظری نجف‌آبادی و عبدالله جوادی آملی بوده‌اند. وی کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی را در سال ۱۳۷۲ از مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم و دکتری فلسفه و حکمت اسلامی را از دانشگاه تربیت مدرس تهران در سال ۱۳۷۸ اخذ کرد. او هم اکنون صاحب آراء جدیدی در حوزه‌های الهیات، فقه و اندیشه‌ی سیاسی شیعه است. (<https://kadivar.com>)

۲. آراء صاحب‌نظران پیرامون عصمت امام در قرون نخست

درباره عصمت امام در قرون نخست، دو دیدگاه عمده وجود دارد:

۱. دیدگاه نخست: به نظر شمار بسیار زیادی از محدثان و متکلمان، اندیشه عصمت از قرون نخست مطرح بوده است.

(مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۳۷؛ علم الهدی، ۲۷۷/۲؛ حلی، ۱۴۱۷ق، ۸۹)

۲. دیدگاه دوم: عدم طرح اندیشه عصمت در قرون نخست

برخی از نو اندیشان دینی همچون محسن کدیور و مدرسی طباطبایی بر پایه برخی روایات و گزارش‌های تاریخی بر این باورند که اندیشه عصمت در قرون نخست از سوی اصحاب ائمه مطرح نبوده و در دوره‌های بعدی به اندیشه شیعه افزوده شده است. (کدیور، ۱۳۸۵، ۹۶؛ مدرسی طباطبایی، ۱۰۵) که در این مقاله فقط به نقد دیدگاه کدیور پرداخته خواهد شد.

۳. بازخوانی نظریه کدیور در حوزه عصمت

نفی عصمت امامان شیعه شاه بیت آثار مکتوب و شفاهی آقای کدیور است برای نمونه آقای کدیور درباره‌ی عصمت این چنین می‌اندیشد:

۱. «امامان... همانند دیگر آدمیان، خطا پذیرند، اگر چه کم خطاترین هستند. اگر چه ائمه از مذهب‌ترین و پاکیزه‌ترین افراد بشر به لحاظ دوری از معاصی هستند، اما عصمت در میان آدمیان منحصر به شخص پیامبر است.» (کدیور، ۱۳۸۵، ۹۶)
۲. «اعتقاد به عصمت ائمه ضروری نیست. می‌توان به عنوان یک مسلمان شیعه، ائمه را دانشمندان دادگر پرهیزکار دانست، نه معصومان عالم به غیب.» (همان، ص ۹۵)
۳. «اعتقاد به عصمت، علم لدنی و غیرکسبی و نص الهی درباره‌ی ائمه، ذاتی تشیع نخواهد بود.» (همان)
۴. «من در جایی ندیده‌ام امام حسین در پاسخ این سؤال مهم که امام کیست؟ گفته باشند: ... الامام هو المعصوم ... مگر نه اینکه این چهار نکته ابعاد مربعی به نام امامت کلامی در میان ما است: عصمت، علم غیب، نصب الهی و نص از جانب پیامبر.» (کدیور، ۱۳۸۴، ص ۱۸)^۱
۵. «شاخص امامت روز اول چیز دیگری بود و امروز چیز دیگری شده است. در آغاز، بحث قرآن، عدالت، حق مداری و تهذیب نفس بوده و به تدریج به نصب، نص، عصمت و علم غیب تحول یافت.» (کدیور، ۱۳۸۴، ص ۱۸)^۲
۹. از آنجا که آقای کدیور عصمت را از مصادیق غلو و ویژگی فرابشری و ربوبی می‌داند، آن را از اهل بیت نفی می‌کند: «تأکید امام علی و متون معتبر باقی مانده از امامان، همواره بر بشری بودن آن‌ها است. آنچه که آن‌ها به آن تأکید می‌کردند نوعی افضلیت علمی، بصیرت، تهذیب، پاکی نفس و عقل درایتی در مقابل عقل روایتی است؛ اما یاد نداریم که سیدالشهدا، امام علی و دیگر ائمه برای معرفی خود بر جنبه‌های فرابشری استناد کنند.» (کدیور، ۱۳۸۴، ص ۱۸)^۳

1. www.magiran.com/nptoc.asp?mgID=2387&number=713

2. www.pajooh.com

3. www.magiran.com/nptoc.asp?mgID=2387&number=713

۴. نقد و بررسی نظریه کدیور

به نظر نویسنده دقت و کامل در متون دینی، نشان می‌دهد مستندات دیدگاه کدیور پیرامون اندیشه عصمت امام از چند جهت مخدوش است که در ذیل به اختصار به چند دلیل در این خصوص اشاره خواهد شد.

۴-۱. عدم ارائه شواهد کافی

اولین اشکال بر کدیور اینست که او برای ادعای خود مبنی بر عدم وجود اندیشه عصمت در قرون نخستین، شواهد کافی ارائه نکرده است. او با تفسیر گزینشی از متون حدیثی و تاریخی برخی از متون را که با دیدگاهش همخوانی ندارند، نادیده گرفته یا تفسیر متفاوتی از آن‌ها ارائه کرده است؛ این در حالی است که در متون دینی و تاریخی شیعه که در قرون اولیه اسلام وجود داشته‌اند عبارات فراوانی وجود دارد که به نوعی عصمت را برای پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) اثبات می‌کند که در ادامه به برخی از این عبارات اشاره خواهد شد.

۴-۲. مخالفت با آموزه‌های قرآنی

مسئله عصمت ریشه قرآنی دارد و دیدگاه کدیور به معنای مخالفت با آموزه‌های قرآنی است توضیح اینکه ماده «عصم» در ۱۳ آیه از قرآن کریم به صورت‌های متنوع صرفی از جمله «یعتصم» (آل عمران، ۱۰۱)؛ «اعتصموا» (آل عمران، ۱۰۳)؛ «یعضمک» (مائده، ۶۷)، «عاصم» (یونس، ۲۷)؛ «یعضمنی» (هود، ۴۳)؛ «یعضمکم» (الاحزاب، ۱۷) به کار رفته است. از میان کاربردهای گوناگون ماده (عصم) در قرآن می‌توان معنای حفظ کردن و صیانت را یک معنای غالبی دانست. افزون بر ماده عصم، آیات فراوانی بطور ضمنی بر موضوع عصمت پیامبران و اهل بیت اشاره دارند؛ برخی از آیاتی که به عنوان شواهدی بر عصمت پیامبران مطرح می‌شود عبارتند از:

۱. آیه تطهیر: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»

(الاحزاب، ۳۳) این آیه به صراحت هرگونه پلیدی و نقص و زشتی را از اهل بیت نفی می‌کند. (علوی عاملی، ۳۷۷/۱) وجه استدلال شیعیان به این آیه بر عصمت اینست که این خواست خداوند یک اراده تکوینی است، یعنی تحقق آن قطعی و غیرقابل تغییر است. اگر این اراده فقط به شکل تشریعی (دستور دینی) بود، همه انسان‌ها می‌توانستند مشمول آن باشند، اما چون مخصوص اهل بیت است، نشان می‌دهد که این پاکی، به اراده تکوینی و قطعی خداوند وابسته است و حتماً تحقق می‌یابد. (حسینی موسوی، عبدالرحیم، ۱۴۲۶ق: ۴۸). به استناد منابع مختلف در جریان غصب فدک از سوی خلیفه‌ی اول و شاهد طلبیدن وی برای مالکیت فدک، امام علی (ع) برای اثبات عصمت و طهارت فاطمه به این آیه استناد کرد. (طبرسی، ۱۳۸۱، ۹۲/۱، مجلسی، بی‌تا، ۱۹۲/۱، بحرانی، ۱۹۹/۳، طبری، ۵/۲)

جالب‌تر اینکه اهل تسنن نیز روایات مربوط به شان نزول این آیه را در کتب خود آورده‌اند؛ به عنوان نمونه در صحیح مسلم که از کتب معتبر اهل سنت است حدیثی از عایشه نقل شده است که نشان می‌دهد این آیه در شان اهل بیت پیامبر اکرم نازل شده است. بر اساس این حدیث عایشه می‌گوید: در یک صبح‌گاهی پیامبر (ص) آمد و یک عبا‌یی که از مو درست شده بود و دارای نقش و نگار بود، بر دوشش بود و حسن بن علی آمد و او را داخل آن عبا قرار داد و حسین آمد و او را داخل آن عبا قرار داد و فاطمه آمد و او را هم داخل آن عبا قرار داد و سپس علی آمد و او را هم داخل آن عبا قرار داد و حضرت فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». (نیشابوری، ۱۳۰/۷ ح ۶۴۱۴) ^۱ سیوطی نیز روایات متعدد دیگری نقل می‌کند که آیه‌ی تطهیر را مربوط به اهل بیت می‌داند. (سیوطی، ۱۹۸/۵) وی در کتاب خود نقل می‌کند که تا هشت ماه پس از نزول آیه‌ی تطهیر، پیامبر اکرم هنگام نماز در برابر درب خانه‌ی علی بن ابی طالب می‌ایستاد و این آیه را تلاوت می‌فرمود. (سیوطی، ۳۱۳/۴)

۱. قالت عائشة: خرج النبي صلى الله عليه وسلم غداةً وعليه مرط مرحل من شعر أسود، فجاء الحسن بن علي فأدخله، ثم جاء الحسين فدخل معه، ثم جاءت فاطمة فأدخلها، ثم جاء علي فأدخله، ثم قال: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»

حال سوال از کدیور اینست که آیا رسول خدا با این رفتار، مصداق آیه‌ی تطهیر و صاحبان عصمت را بیان نکرد آیا اندیشه‌ی غلو و تفویض در کلمات اهل تسنن هم رسوخ کرده است؟

۲. آیه‌ی اولی الامر: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ». این آیه اطاعت اولی الامر را هم‌سنگ با اطاعت خدا و پیامبر و مانند آن‌ها بی قید و شرط می‌شمارد. از آنجا که اطاعت خداوند متعال، مطلقاً واجب و لازم است اطاعت پیامبر و اولی الامر هم به طور مطلق واجب است. لازمه‌ی اطاعت اطلاقی و بی قید و شرط، عصمت است؛ زیرا اطاعت از معصیت و شریعت شکنی باطل خواهد بود. (مظفر، ۱۱/۲) دلالت آیه بر عصمت اولی الامر چندان روشن است که برخی از علمای اهل سنت همانند فخر رازی نیز بدان اعتراف نموده هر چند که در مقام تطبیق بر مصداق، دچار خطا شده و مصداق آن را اجماع دانسته‌اند. (فخر رازی، ۱۴۴/۱۰)،

۳. آیه ابتلاء: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» وجه استدلال به این آیه اینست که بر اساس این آیه خداوند اعلام کرده است که امامت تنها برای افراد معصوم است و این یک شرط الهی است. به این معنا که خداوند هرگز فردی را که ظلم کرده باشد، برای امامت برنمی‌گزیند. بنابراین، اگر کسی ادعای امامت کند و معیارهایی خارج از آنچه خداوند تعیین کرده برای خود وضع نماید، قطعاً در زمره ظالمان خواهد بود. (حسینی موسوی، ۷۲). ابن شهر آشوب در ذیل آیه‌ی «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» می‌نویسد: «اصحاب ما به این آیه استدلال کرده‌اند که جز معصوم از زشتی‌ها نمی‌تواند امام باشد؛ زیرا خداوند متعال رسیدن عهدش، یعنی امامت به ظالمان را منتفی دانست.» (ابن شهر آشوب، ۲۶/۲) علامه طباطبایی نیز در مورد نحوه دلالت این آیه بر عصمت می‌نویسد: «از یکی از اساتید ما رحمه الله علیه در مورد کیفیت دلالت آیه بر عصمت امام سؤال شد. ایشان پاسخ داد: مردم بر طبق تقسیم عقلی چهار دسته‌اند. یا در تمام عمر ظالم بوده‌اند و یا در تمام عمر ظالم

نبوده‌اند. یا در ابتدای عمر ظالم بوده‌اند نه در آخر عمر، و دسته چهارم این که بر عکس آن باشد [یعنی در ابتدای عمر ظلمی از وی سر نزده و در آخر عمر ظالم شده است] شأن حضرت ابراهیم (ع) بالاتر از آن است که امامت را برای دسته نخست و چهارم از ذریه خود درخواست کند. پس دو قسم باقی می ماند که خداوند امامت یکی از آن دو را نفی کرده است. این نفی مربوط به دسته ای است که در ابتدای عمر ظالم بوده و در آخر عمر از ظلم دست برداشته اند. در نتیجه دسته دیگری باقی می ماند و آن دسته ای است که در تمام عمر ظلمی از آنان سر نزده باشد.^۱ بر این اساس آیه شریفه، امامت را برای اهل ستم و معصیت منتفی می داند و عصمت را پیش فرض قطعی امامت می شمارد.

۴-۳. مخالفت با آموزه های حدیثی

در روایات اهل بیت (ع) نیز به طور مکرر به اندیشه عصمت اشاره شده است. و دیدگاه کدیوربه معنای مخالفت با آموزه های حدیثی است؛ برخی از روایاتی که به عنوان مهم ترین مستندات روایی اندیشه عصمت مورد استناد قرار گرفته اند عبارتند از:

۱. حدیث نبوی ثقلین: «أَنْتِ تَارِكُ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ» همانا میان شما دو حقیقت گرانها را به امانت می نهم. آگاه باشید! اگر به آن دو چنگ بزنید و اطاعتشان کنید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و خاندانم. آن دو هرگز از یکدیگر جدایی نمی پذیرند تا روز قیامت و کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.» (صفار، ۴۱۳/۱؛ ترمذی، ۳۰۸/۲؛ حاکم نیشابوری، ۱۰۹/۳) از این حدیث چند مطلب استفاده می شود: اولاً از آنجا که قرآن ملاک هدایت و حقانیت است و کلام خداست و کلام خدا معصوم و مصون از خطا است «لَا

۱. «وقد سئل بعض أساتيدنا رحمة الله عليه: عن تقريب دلالة على عصمة الامام. فأجاب: أن الناس بحسب القسمة العقلية على أربعة أقسام: من كان ظالماً في جميع عمره، ومن لم يكن ظالماً في جميع عمره، ومن هو ظالم في أول عمره دون آخره، ومن هو بالعكس هذا. و إبراهيم (ع) أجل شأناً من أن يسئل الامامة للقسمة الاول والرابع من ذريته، فبقي قسماً و قد نفى الله أحدهما، وهو الذي يكون ظالماً في أول عمره دون آخره، فبقي الآخر، وهو الذي يكون غير ظالم في جميع عمره».

يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» (فصلت، ۴۲)، همراهی اهل بیت (ع) با قرآن بدین معناست که او آنها نیز همواره معصوم‌اند و دچار خطا و اشتباه نمی‌شوند. بنابراین این هم شأنی و همراهی همیشگی عترت با قرآن که عین وحی و دارای عصمت است، می‌طلبد که عدل دیگر یعنی عترت نیز دارنده‌ی عصمت باشد تا هم شأنی و جدایی ناپذیری تحقق یابد. ثانیاً تأکید به چنگ زدن به آن دو در فرض عدم عصمت، دستور به باطل و معصیت خواهد بود. ثالثاً غیر معصوم نتوانسته خود را نجات دهد، چگونه می‌تواند دیگران را از گمراهی برهاند. بنابر می‌توان گفت حدیث تصریح در عصمت اهل بیت (ع) دارد.

۲. حدیث نبوی معیت: که با عبارات مختلفی در کتب شیعه و اهل سنت آمده است؛ برخی از این نقل‌ها عبارتند از: «عَلَيْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَلَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (ابن عساکر، ۳۶۱/۲۰)؛ «عَلَيْ مَعَ الْقُرْآنِ، وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ» (حاکم نیشابوری، ۱۳۴/۳) قال رسول الله (ص): «عَلَيْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ، يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُمَا دَارَ» (مفید، ۱۴۱۳، ۱۳۵، طبرسی، ۱۳۸۱، ۱/۳۶۴) این احادیث با عبارات مختلف دلالت روشنی بر عصمت امام علی (ع) دارد. به چند نکته در مورد این حدیث اشاره می‌شود.

۳. ملازمت همیشگی علی (ع) با قرآن یا حق که در حدیث آمده است نشان می‌دهد که امام علی (ع) هیچ‌گاه از قرآن و حق جدا نمی‌شود چنانکه در کتب شیعه این عبارت آمده است: «يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُمَا دَارَ» پس حضرت علی هیچ‌گاه برخلاف قرآن و حق سخن نمی‌گوید و این همان معنای عصمت است.

۴. تأکید بر عدم افتراق تا قیامت که در برخی کتب آمده «لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ» به این معناست که این همراهی تنها مربوط به دوران حیات پیامبر (ص) نیست، بلکه تا قیامت ادامه دارد. این نشان می‌دهد که امام علی (ع) همواره در مسیر حق و قرآن است و هیچ‌گاه دچار اشتباه، گناه یا انحراف از مسیر الهی نمی‌شود.

بر این اساس می‌توان از این حدیث عصمت امام علی (ع) را نتیجه گرفت؛ زیرا اگر امام

علی(ع) معصوم نباشد، احتمال دارد که خطا کند یا برخلاف قرآن عمل نماید. اما حدیث می‌گوید که او هرگز از خطا نمی‌کند زیرا از قرآن و حق، جدا نمی‌شود. پس امام علی(ع) نیز معصوم است. نکته جالب اینکه دلالت این حدیث بر عصمت چنان واضح است که فخر رازی از عالمان اهل سنت در تفسیر خود می‌نویسد: «هر کس در دین خود به علی ابن ابی طالب اقتدا کند هدایت شده است و دلیل آن فرمایش پیامبر اکرم است که می‌فرماید: خدایا حق را حق را همیشه بر مدار علی بگردان.» (فخر رازی، ۲۱۰/۱)^۱

۵. روایت علوی: حضرت علی به عصمت خویش و خاندان رسالت تصریح می‌کند: «به یقین، خداوند ما اهل بیت را از هرگونه گناه ظاهری و باطنی پاک کرده، و از هر نوع پستی و پلیدی مصون داشته است.» (طبری آملی، ۴۰۰/۱) ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود در ذیل جمله امام علی که فرموده‌اند: «فَأَنْزِلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ» عترت رسول خدا را در بهترین منزل‌های قرآن قرار دهید. (شریف رضی، خطبه ۸۷) می‌نویسد: «این گفتار سرّی عظیم است؛ چون حضرت به مکلفین امر کرده که عترت را در بزرگداشت و اطاعت و تبعیت، جاری مجرای قرآن و به منزله و محل آن قرار دهند. اگر اشکال کنی که این سخن دلالت دارد بر عصمت اهل بیت، رأی اصحاب شما در این مسأله چیست؟ در جواب می‌گویم: ابو محمد بن منویه در کتاب الکفایه تصریح نموده که علی معصوم است. ادله و نصوص بر عصمت علی و بر علم غیب و اطلاع وی بر باطن نیز دلالت دارد. این ویژگی به علی اختصاص دارد و صحابه‌ی دیگر را از آن بهره‌ای نیست. تفاوت میان "زید معصوم است" و "زید واجب‌العصمة است" ظاهر است، بر اساس آن که علی امام است و از شرائط امام آن است که معصوم باشد. اعتبار اول مذهب ماست (اهل سنت) و اعتبار دوم مذهب امامیه است.» (ابن ابی الحدید، ۳۷۶/۶)

۴. روایات امام سجاد(ع): از امام چهارم نقل شده است که می‌فرماید: «کسی به جز معصوم امام نبوده و عصمت نشانه‌ای در آفرینش ظاهری نیست که بدان شناخته شود.

۱. «من اقتدی فی دینه بعلی بن ابی طالب فقد اهدت. و الدلیل علیه قوله(ع): اللهم أدر الحق مع علی حیث دار».

بدین رو معصوم باید به نص شناخته شود. به او گفته شد: ای پسر رسول خدا! معنای معصوم چیست؟ فرمود: معصوم کسی است که به ریسمان الهی یعنی قرآن چنگ زده و این دو، تا روز رستاخیز از یکدیگر جدا نگردند. امام به سوی قرآن رهنمون می‌شود و قرآن مردم را به امام فرا می‌خواند. (ابن بابویه، ۱۴۰۳ ق، ۱/۱۳۲) در صحیفه‌ی سجادیه نیز که مورد اهتمام و اعتبار آقای کدیور است، مشابه همین عبارات را می‌یابیم: «و طهرتهم من الرجس و الدنس تطهیراً بارادتک» «اهل بیت را از گناه و آلودگی، مطهر و معصوم داشتی و با اراده‌ات آنان را پاکیزه کردی.» (صحیفه سجادیه، ص ۲۱۶)

۶. امام صادق (ع): در منظومه معارف امام ششم روایاتی فراوانی در مورد عصمت اهل بیت (ع) وجود دارد برخی از این روایات ناظر به معنای عصمت است به عنوان نمونه هشام ابن حکم می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم معنای معصوم چیست؟ حضرت فرمود: «معصوم کسی است که به وسیله خدا از جمیع محرمات محروم شده. اگر کسی به وسیله خدا از محرمات ممنوع شود در صراط مستقیم قرار می‌گیرد.» (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ۱/۱۳۲)^۱

در برخی روایات از نسبت عصمت و امامت سخن به میان آمده به عنوان نمونه حضرت می‌فرماید: «کسی که گناهی ریز یا درشت مرتکب شده، شایستگی امامت را ندارد هر چند که پس از آن توبه کرده باشد. امام جز معصوم نیست و عصمت جز با تصریح و اعلان خدای عزوجل بر زبان پیامبرش شناخته نمی‌شود؛ زیرا عصمت در ظاهر خلقت نیست که همانند سیاهی و سفیدی و نظیر آن دیده شود؛ عصمت امری است پنهان که جز با شناساندن خدای دانای غیب عزوجل، معلوم نمی‌شود.» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۱/۳۱۰، ابن بابویه، ۱۳۷۸، ۱/۱۳۱) در روایات امام تصریح شده که غیر معصوم در معرض لغزش است و دیگران را به لبه‌ی پرتگاه می‌کشاند. ایشان در روایاتی می‌فرمایند «خداوند عزوجل اطاعت کسی را که بندگان را گمراه می‌کند واجب نمی‌کند و کسی را که کفر ورزیده و بندگی شیطان کرده، برای رسالتش بر نمی‌گزیند و بر مخلوقاتش حجتی اختیار نمی‌کند؛ مگر

۱. «الْمَعْصُومُ هُوَ الْمُتَّبَعُ بِاللَّهِ مِنْ جَمِيعِ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - وَ مَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

آن که معصوم باشد.» (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ۴۰۷/۱، ابن بابویه، ۱۴۰۳، ۱۳۱/۱)

۷. امام کاظم (ع): چندین روایت در مورد عصمت از امام هفتم نقل شده است به عنوان نمونه عباس کحال غلام زید بن علی می گوید: پدرم برایم گفت: حضرت موسی بن جعفر به نقل از پدرش از جدش امام سجّاد (ع) فرمود: «از ما خاندان جز معصوم، شخص دیگری نمی تواند امام باشد، و عصمت صفتی نیست که در ظاهر بدن باشد تا با چشم دیده شده و شناخته گردد، و به همین جهت امکان ندارد معصوم بودن را کسی بدست آورد مگر خدا به وسیله پیغمبرش آن را صریحاً فرموده باشد. شخصی عرض کرد: ای فرزند گرامی رسول خدا معنی معصوم چیست؟ فرمود: معصوم شخصی است که به واسطه جنگ زدنش به ریسمان الهی و جدا نشدنش از آن هرگز به گناهی آلوده نگردد، و رشته محکم خدا قرآن است که آن دو تا روز قیامت از یک دیگر جدا نگردند، و تا رستاخیز امام هدایت می کند به قرآن، و قرآن راهنمائی می نماید به امام، و این است فرموده خدا: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ۱۳۲).

۸. امام رضا (ع): جدایی ناپذیری عصمت از امامت در اندیشه ی امام هشتم با واژگانی متعددی آمده به عنوان نمونه حضرت می فرمایند: «امام مطهر از همه ی گناهان و مبرا از همه ی معایب و دارنده ی علمی اختصاصی است که حلم نامیده می شود.» (کلینی، ۲۰۰/۱)

۹. امام هادی (ع): در شرح جامعه کبیره که مرحوم شیخ صدوق سند آن را به صورت متصل از چهار نفر از مشایخ خود می کند نیز عباراتی مبنی بر عصمت اهل بیت (ع) نقل شده است آنجا که حضرت می فرماید: «وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَئِمَّةَ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ وَآمَنَكُمُ مِنَ الْفِتَنِ وَطَهَّرَكُمُ مِنَ الدَّنَسِ وَأَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرَكُمُ تَطْهِيراً» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ۳۰۴/۱)

روایات پرشمار نمایشگر عصمت، شرط مصونیت و طهارت را پیش نیازی مسلم و غیر

۱. «الْإِمَامُ مَنْ لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا وَ لَيْسَتْ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقَةِ فَيَعْرِفُ بِهَا فَلِذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مُنْصُوصًا فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا مَعْنَى الْمَعْصُومِ؟ فَقَالَ: هُوَ الْمُعْتَصِمُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَ حَبْلُ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ لَا يَفْتَرِقَانِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ الْإِمَامُ يَهْدِي إِلَى الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ».

قابل خدشه برای ورود در اقلیم امامت معرفی می‌کند. حجم این روایات گسترده‌تر از گنجایش این مختصر می‌نماید و پژوهشی مستقل می‌جوید.

ع-ع. عدم توجه به دیدگاه سایر عالمان شیعی

توجه به نظرات عالمان مختلف در یک مسئله انسان را با طیف وسیعی از نظرات آشنا می‌کند و می‌تواند از بروز خطا و اشتباه جلوگیری کند اما کدیور بدون توجه به دیدگاه سایر عالمان شیعی متقدم، به یک دیدگاه خاص توجه نموده و متعصبانه از آن دفاع کرده است. آنچه استناد به سخن عالمان متقدم شیعی را ضروری‌تر می‌سازد این است که کدیور عالمان متقدم امامیه از جمله شیخ صدوق را از مخالفان غلات و مفوضه معرفی نموده و بر این ویژگی صدوق تأکید فراوان می‌ورزد.^۱ و اندیشه عصمت را رهاورد غلو و تفویض دوره‌های بعد می‌داند اما در جای جای آثار عالمان متقدم از جمله مرحوم صدوق اعتقاد به عصمت امامان موج زده و آن را جزو غلو و تفویض ندانسته است.

در اینجا به برخی از دیدگاه‌های مهم در این زمینه اشاره می‌شود:

الف. ادعای اجماع بر عصمت: برخی از عالمان و صاحب نظران شیعی بر عصمت ائمه و وجوب آن ادعای اجماع نموده اند. از جمله این عالمان می‌توان به حسین بن سعید اهوازی متوفای (۲۸۰ ق) اشاره کرد. وی از یاران امام رضا و امام جواد و امام هادی (ع) و از مشایخ کلینی بوده و درباره عصمت می‌نویسد: «هیچ اختلافی بین اصحاب ما نیست که ائمه از هر نوع قبیحی معصوم و مصون هستند.» (کوفی اهوازی، ۷۳/۱) اگر عده‌ای از اصحاب متقدم قائل به عصمت نبودند او نمی‌توانست با این قاطعیت ادعای اجماع کند. شیخ مفید نیز می‌نویسد امامیه عصمت را برای امام واجب می‌دانند. و بر عصمت علی (ع) اجماع دارند. (مفید، ۱۳۸۳، ۳۷/۱) علامه مجلسی نیز در این باره می‌نویسد: «بدان که اجماع علمای امامیه منعقد است بر آن که امام معصوم است از جمیع گناهان صغیره و کبیره

۱. برای نمونه: مجله مدرسه، مقاله قرائت فراموش شده، ص ۱۰۱-۱۰۰، محسن کدیور، شماره ۳، اردیبهشت ۱۳۸۵.

از اول عمر تا آخر عمر، خواه عمداً و خواه سهواً.» (مجلسی، ۱۳۸۴، ۴۹/۵) همچنین در بحار آورده: «علمای امامیه اجماع و اتفاق دارند بر عصمت انبیاء و ائمه از گناهان صغیره و کبیره، عمداً یا از روی خطا یا فراموشی، قبل از نبوت و امامت و بعد از این مقام، بلکه از موقع ولادت تا هنگام درگذشت.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۶۲/۳) وی در کتاب حق الیقین نیز همین ادعای اجماع را تکرار میکند. (مجلسی، بی تا، ۴۰/۱)

ب. ضرورت عصمت برای امام: عالمان متقدم مسئله عصمت را ضرورتی انکارناپذیر برای امام دانسته‌اند به عنوان نمونه شیخ صدوق پس از تبیین مقام خلافت الهی ائمه می‌نویسد: «خلافت الهی، عصمت را لازم و ضروری می‌کند و خلیفه جز معصوم نمی‌تواند باشد.» (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ۵/۱) مرحوم صدوق در جای دیگر با عباراتی رساتر آورده: «چون چاره‌ای جز وجود بیان‌کننده‌ی قرآن و روایات نبوی نیست، واجب است که آن بیانگر، معصوم باشد تا سخنش مقبول افتد. چون تبیین‌گر قرآن و سنت باید معصوم باشد، به دلیل اختلاف مردم در تأویل قرآن و اخبار و نزاع و تکفیر بر سر آن، امت نمی‌تواند متصدی این مقام گردد. با این پیش‌فرض واجب است که معصوم شخصی واحد باشد که همان امام است.» (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ۱۳۶/۱) سید مرتضی نیز دیدگاه شیخ مفید در تعریف تشیع را این‌گونه گزارش می‌دهد: «امامیه کسانی هستند که به وجوب امامت و عصمت و وجوب نص برای امام باور دارند.» (مفید، ۱۴۱۳، ۲۹۶/۱)

علامه‌ی حلی نیز در کتاب «الألفین» حدود هزار استدلال عقلی و نقلی بر وجوب عصمت امام اقامه می‌کند و می‌افزاید: برای پیشگیری از تطویل، بخشی از ادله را حذف کردم. (حلی، ۱۴۰۹، ۴۴۵/۱)

۵-۴. مخالفت با دلایل عقلی عصمت

یکی دیگر از اشکالات دیدگاه کدیور در مساله عصمت، مخالفت با دلایل عقلی عصمت است که از سوی عالمان امامیه مطرح شده است. عالمان شیعی تقریرات مختلفی از

دلایل عقلی عصمت بیان نموده‌اند که در ذیل به چند دیدگاه اشاره می‌شود:

۱. ضروت حفظ شریعت: از برترین کارکردهای امام حفاظت از شریعت و دستاوردهای وحی در حوزه‌ی نظر و عمل است. پیش نیاز قطعی حفاظت از دین، عصمت نظری و عملی است. اگر معرفت امام به دین با رفتار وی مصون از خطا نباشد، نمی‌تواند از دین حراست بورزد؛ زیرا جاهل و غیر عامل خواهد بود و بیگانه از شرع به شمار می‌رود. اگر امام عصمت نداشته باشد و شریعت را مخالفت و معصیت کند، خود ناقض شریعت خواهد بود، نه حافظ. همان گونه که دستاورد نبوت، «ایجاد» شریعت است و بی‌عصمت سامان نمی‌یابد ره‌آورد امامت نیز که «ابقا»ی شریعت است، بدون عصمت به سرانجام نمی‌رسد. (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۲۲/۱، نراقی، ۱۳۹/۱، سبزواری، ۵۱۳/۱)

۲. لزوم تسلسل: اگر امام، معصوم نباشد، تسلسل لازم می‌آید؛ چون اگر امام خطا کند، برای رفع خطا باید به امامی دیگر مراجعه کرد که از خطا در امان است. و اگر او هم معصوم نباشد رجوع به امامی دیگر لازم می‌آید و هیچ‌گاه خطا و اشتباه رفع نمی‌شود. از آنجا که تسلسل باطل است، وجود امام معصوم، ضروری خواهد بود تا این زنجیره‌ی بی‌حاصل و سرگردان را با علم یقینی و عمل معصومانه‌ی خود بگسلد و یک حلقه‌های انسانی را دست بگیرد و به مقصد برساند. (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۲۲/۱، نراقی، ۱۳۹/۱، جمعی از نویسندگان، ۱۵۸/۱، طبرسی، ۱۳۹۰، ۲۳۲/۱)

۳. نقض غرض: اگر امام، مرتکب گناه و لغزش شود، یا باید از او اطاعت کرد، که این باطل است و نه عقل اجازه‌ی پیروی از گمراه و گناهکار را می‌دهد و نه شرع، و یا نباید از او پیروی کرد که در این صورت، فایده‌ی امام منتفی و فلسفه‌ی وجودی‌اش لغو خواهد بود و واجب‌الاطاعة نخواهد شد؛ در حالی که قرآن دستور به اطاعت بی‌قید و شرط از اولی الامر داده است «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ». (النساء، ۵۹). پس وجود امام بدون عصمت نقض غرض و عبث و ابتر است و غرض از نصب وی باطل می‌شود. (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۲۲/۱، نراقی، ۱۴۰/۱، جمعی از نویسندگان، ۱۵۸/۱)

۴. لزوم اذیت امام: اگر امام معصوم نباشد خطاکار خواهد شد و در این صورت جایگاه او

از جایگاه عموم مردم پایین تر خواهد بود و در این صورت بر مردم واجب است که فرد خطاکار را نهی از منکر کنند و این موجب آزار و اذیت او خواهد شد. بنابراین امام هر قوم باید برتر و افضل از دیگران باشد تا زعامتش مقبول و معقول باشد. (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۲۲۲/۱)

نتایج مقاله

از مجموعه آنچه گذشت روشن شد که دیدگاه محسن کدیور در مسئله عصمت امام، قابل پذیرش نبوده و مستندات او از چندین جهت مخدوش است که مهم ترین وجوه عبارتند از:

۱. عدم ارائه شواهد کافی: کدیور بر ادعای خود شواهد کافی ارائه نکرده است.
 ۲. مخالفت با آموزه های قرانی: برخی از آیات قران همچون آیه تطهیر و آیه اولی الامر در مورد اندیشه عصمت آمده است.
 ۳. مخالفت با آموزه های حدیثی: برخی از احادیث همچون حدیث ثقلین و معیت و... ناظر به مساله عصمت مطرح شده است.
 ۴. عدم توجه به دیدگاه سایر عالمان شیعی: عالمان شیعی برخی به اجماع امامیه بر عصمت اشاره کرده و برخی ضرورت عصمت برای امام را مطرح کرده اند.
 ۵. مخالفت با دلایل عقلی عصمت: دلایل عقلی فراوانی از سوی متکلمان امامیه بر عصمت مطرح شده است. بنابراین اندیشه عصمت پایگاه عقلانی دارد.
- از مجموع مطالبی که گفته شد روشن شد که ادعای کدیور در مورد نوپدید بودن مسئله عصمت امام از پایه های علمی محکمی برخوردار نبوده و همراه با پیش داوری است. براین اساس قابل پذیرش نیست.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. صحیفه سجّادیه.
۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آية الله المرعشي النجفی، ۱۳۶۳.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی معروف به شیخ صدوق، التوحید، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۹۸ق.
۵. همو، أمالی شیخ صدوق، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.
۶. همو، عیون أخبار الرضا، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۷. همو، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۸. همو، الخصال، قم، جامعه مدرّسین، ۱۳۶۲ش.
۹. همو، معانی الأخبار، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۱۰. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، قم، بیدار، بی تا.
۱۱. ابن عساکر، علی بن حسن بن هبة الله، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۱۲. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۲۲ق.
۱۳. بحرانی، سید هاشم، غایة المرام و حجة الخصام، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۴. ترمذی، محمد بن عیسی، السنن، ریاض، مکتبه المعارف، ۱۴۳۳هـ.
۱۵. جمعی از نویسندگان، امامت پزوهی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۱ش.
۱۶. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالافتاء الجدیده، ۱۴۰۰ق.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۵ق.
۱۸. حسینی موسوی، عبدالرحیم، العصمة فی النبوة و الإمامة، قم، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۶ق.
۱۹. حلی، حسن بن یوسف، النافع یوم الحشر فی شرح الباب الحادی عشر، شرح فاضل مقداد سیوری بیروت، دارالأضواء للطباعة و النشر و التوزیع ۱۴۱۷هـ.
۲۰. همو، المؤلفین، ترجمه: وجدانی، قم، هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۳۲.
۲۲. زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار مکتبه الحیة، ۱۳۰۶ق.
۲۳. سبزواری، ملاهادی، أسرار الحکم، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۸۳ش.
۲۴. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آية الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۲۵. سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم، دارالاسوه، ۱۴۰۵هـ.ق.
۲۶. سید مرتضی، علی بن حسین، رسائل المرتضی، تحقیق: تقدیم: السید أحمد الحسینی / إعداد: السید مهدی الرجائی، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵هـ.
۲۷. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، قم، انتشارات جامعه مدرّسین، ۱۴۱۷ق.
۲۸. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، مکتبه آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۹. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ترجمه: جعفری، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۸۱ش.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی (زندگانی چهارده معصوم)، ترجمه: عزیز الله عطاردی، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۳۱. طبری آملی کبیر، محمد بن جریر بن رستم، المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب، قم، کوشانپور، ۱۴۱۵ق.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.

۳۳. طوسی، نصیر الدین، تجرید/الاعتقاد، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۳۴. مجلسی، امام شناسی (جلد ۵: حیات القلوب)، قم، سرور، ۱۳۸۴ش.
۳۵. علوی عاملی، أحمد بن زین العابدین، لطائف غیبه، قم، سید جمال‌الدین میردامادی، ۱۳۹۶ق.
۳۶. عماد الدین طبری، کامل البهائی فی السقیفة، المكتبة الحیدریة، ۱۴۲۶ق.
۳۷. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۸. فخلعی، محمد تقی، مجموعه گفت‌وگوهای مذاهب اسلامی، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۳ش.
۳۹. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، بیروت، المكتبة العصریه، ۱۴۰۵ق.
۴۰. کدیور، محسن، «قرائت فراموش شده»، مجله مدرسه، شماره ۳، اردیبهشت ۱۳۸۵.
۴۱. همو، «بازخوانی امامت در پرتو نهضت حسینی» روزنامه شرق، شماره ۷۱۴-۷۱۳، ص ۱۸ بخش اندیشه، ۱۳ و ۱۴ اسفند ۸۴؛ ۱۳۸۷/۱۰/۲۲.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، قم، دارالحديث، ۱۴۲۹ق.
۴۳. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، قم، المطبعة العلمیة، ۱۳۵۷.
۴۴. مجلسی، محمد باقر، حق‌الیقین، تهران، علمیة الإسلامية، بی‌تا.
۴۵. همو، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۶. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۴۷. مظفر، محمد حسین، دلائل الصدق، ترجمه: محمد سپهری، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۷.
۴۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، النکت الإعتقادیة و رسائل اخرى، تحقیق: رضا مختاری، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع ۱۴۱۴ هـ.
۴۹. همو، الجمل، ترجمه: دامغانی، تهران، نشرنی، ۱۳۸۳ش.
۵۰. همو، الفصول المختارة، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۵۱. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، حدیقة الشیعة، قم، انصاریان، ۱۳۸۳ش.
۵۲. ملاسماعیل اسفراینی، أنوار العرفان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۳ش.
۵۳. نراقی، ملامهدی، أنیس الموحیدین، تهران، الزهراء، ۱۳۶۹ش.